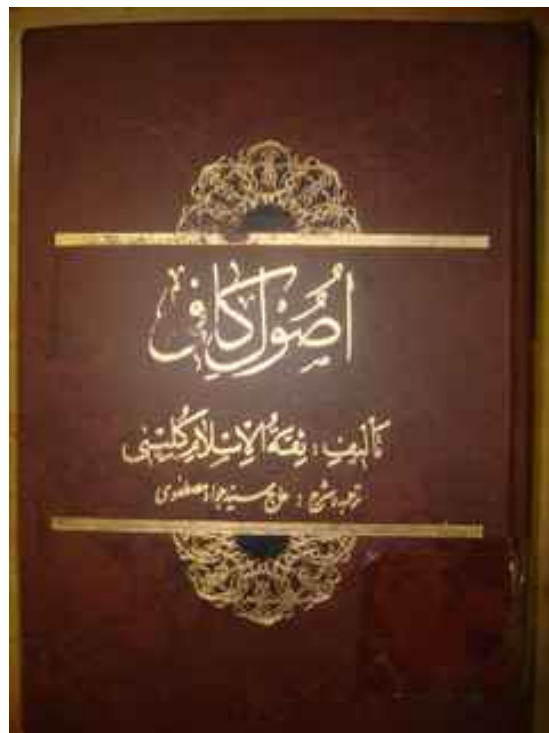


اشاره



عده ای بر این گمانند که نگارش و ثبت احادیث با فاصله ای حد اقل یکصد ساله از صدر اسلام آغاز شد و بسیاری از احادیث موجود به مدد حافظه راویان باز نویسی شده است و از همین رو نمی توان به سلامت و دست نخوردگی بسیاری از آنها اعتماد کرد. محدث خبیر شیخ حر عاملی صاحب کتاب گرانقدر وسائل المشیعه در باره این گمانه زنی به نگارش رساله ای پرداخته و اثبات کرده است که در شیعه، کتابت حدیث از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شده و با پی گیری ائمه معصومین علیهم السلام و اصحابشان مجدانه ادامه یافته است. البته در باره اهل سنت، وقفه در ثبت و تدوین احادیث سخن درستی است و آنکه برخی از بزرگان چون شهید ثانی و شیخ بهایی به موضوع وقفه یک قرن در نگارش حدیث اشاره کرده اند، مربوط به اهل سنت می باشد و نه میراث حدیثی شیعه.

۱. مقاله از کتاب المفوائد المطوسیه اثر شیخ حر عاملی انتخاب و ترجمه شده است.

شیخ بهایی در شرح اربعین خود، در روایت نخست از معصوم علیه السلام نقل می کند که: هرکس از امت من چهل حدیث از روایاتی که در امر دینش به آنها محتاج است را حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را فقیه و عالم برمی انگیزد. بیان شیخ این گونه است: «ظاهر در «مَنْ حَفَظَ»، از برکردن است. مقصود از حفظ کردن، نقش و ماندگاری در ذهن است نه نگارش و کتابت، تا جایی که بعضی از اصحاب، بعضی دیگر را از احتجاج به روایاتی که در ذهن راوی نبوده منع می کردند. گفته شده که تدوین حدیث از مستحذات قرن دوم هجرت بوده و بعید نیست که مراد از حفظ، حفاظت و حراست از روایات در برابر نابودی و کهنه شدن است اعم از حفظ کردن، از برکردن، کتابت و عمل در بین مردم و لو با نوشتن و امثال آن.»

شهید ثانی در شرح درایه می گوید: «در جواز روایت حدیث اختلاف شده است. گروهی افراط و گروهی تفریط کرده اند تا جایی که بعضی از تفریطی ها گفته اند: روایاتی که راوی آن را از بر نقل کرده است حجیت ندارد و این مذهب مالک و ابوحنیفه و بعضی از شافعی ها می باشد. برخی دیگر اعتماد بر کتابها و نوشته ها را جایز می دانند به شرط وجود داشتن نزد راوی یا اینکه از شخص مطمئنی، امانت گرفته باشد، و الا روایت از آن صحیح نیست چون اگر نوشته در دست او نباشد، امکان تغییر وجود دارد و این دلیلی بر منع اعتماد بر کتابت است. حق، مذهب وسط است و آن جواز روایت به هر دو گونه است. [هم حفظ و هم کتابت] لکن نظر بهتر که همه بر آن اتفاق دارند، روایت از کسی است که حفظ می کند. همچنین بنا بر قول صحیح تر، روایت از نوشته هم جایز است اگرچه در دست راوی نباشد، البته با اطمینان از عدم تغییر آن.»

در مورد عبارت اول، باید بگویم غفلت جداً عجیبی صورت گرفته است و اصل این کلام به حتم از علمای عامه (سنی) گرفته شده است. همانطور که عبارت دوم نیز به آن اشاره دارد و در جاهای دیگر نیز بدان تصریح شده است. این از جمله فریبکاری های واهی و مغالطات واضحی است که اگر خدا بخواهد، بیان خواهد شد. روشن است که روایات ایشان

[عامه] بعد یک قرن از هجرت و به گفته بعضی از ایشان، در اواخر قرن دوم و بعد از آن تدوین و کتابت شده است که ابن ابی العزافر از علمای آنها به این موضوع تصریح کرده است. پس چگونه است که علمای خاصه (شیعه) این موضوع را مطرح و آن را قبول می کنند و آن را به احادیث عامه مقید نمی کنند. با تحقیق و تبّع روشن می شود که اسلاف ایشان اعتنا و اهتمامی به روایت حدیث مانند اسلاف امامیّه نداشته اند و این در حالی است که احادیث عامه نسبت به احادیث خاصه - خصوصاً در احکام شرعی - خیلی کمتر می باشد.

شیخ بهایی در رساله ای در علم درایه الحدیث و قبل از او شهید در المذکری و غیر آن به این موضوع تصریح کرده اند و تبّع شاهد این مدعاست که احادیث نزد ایشان [عامه] زیاد شده بود و ایشان نیز به نقل ائمه معصومین علیه السلام رجوع نمی کردند، پس اخبار آحاد خالی از قرائن شدند. در چنین شرایطی متأخرین ایشان بعد از مدت طولانی شروع به جمع آوری احادیث کردند و برای قصور گذشتگان در ثبت احادیث بر اساس آنچه که شیخ بهایی نقل کرده است (مسأله ترجیح حفظ بر کتابت و ...) عذر تراشی کردند.

این عذر غیر صحیحی است که از حسن ظن ایشان به گذشتگان نشأت می گیرد با اینکه همه یا اکثر آنها منافی بودند. اگر از برگردن، موثق تر از کتابت بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که معصوم از خطا و نسیان بود امر به کتابت وحی و قرآن نمی کرد، در حالی که در میان امت، افرادی چون امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسنین علیهما السلام بوده اند که همگی معصوم هستند. ضمن آن که تعداد آیات قرآن خیلی کمتر از احادیث بوده که تعدادش از شمارش خارج است و در هر هفته، غالباً چند برابر آیات اضافه می شد.

کتابت حدیث در قرن اول هجری

1. ابن شهر آشوب در معالم العلماء روایتی را نقل می کند که اولین کسی که در اسلام به تصنیف و تدوین روی آورد امیرالمؤمنین علیه السلام بود که آیات کتاب خدا را جمع کرد. پس از او سلمان فارسی، ابوذر غفاری، اصبع بن نباته و عبدالله بن ابی رافع بود و سپس صحیفه کامله از امام زین العابدین می باشد.
2. نص متواتری از پیامبر اکرم (ص) است که او امیرالمؤمنین علیه السلام را به نگارش جمیع تنزیل و تأویل، بلکه همه سنت و آنچه از احادیث و احکام شرعی آمده است، بلکه بالاتر از آن یعنی نگاشتن هرچه بوده و خواهد آمد تا روز قیامت، امر کرد. همچنین به او فرمان داد که آنها را برای شریکانش بنویسد. علی علیه السلام سوال کرد: شریکای من چه کسانی هستند؟ فرمود: ائمه که فرزندان تو اند و معصومند.
- کتاب علی علیه السلام و مصحف فاطمه سلام الله علیها و اخبار و صحیفه فرایض و غیر ذلک که علی علیه السلام با دست خود نوشته است و پیامبر (ص) آنها را املاء کرده است، تعدادشان بیش از حد شمارش است و مشهورتر از آن است که مخفی بماند. آن کتابها از نص گذشته و به حد تواتر رسیده است.
3. حدیث لوح که به صورت مکتوب از آسمان نازل شده و جابر از دستان فاطمه سلام الله علیها گرفته و از روی آن نوشته است و مشتمل بر اسماء ائمه علیه السلام و احوال ایشان و نص بر امامت ایشان است. امام باقر علیه السلام آن را با جابر مقابله کرده است و امکان انکار و شک در آن نیست.
4. کتاب سلمان که در اخبار مشهور است و در آثار دیگر نیز آمده است.
5. مصحف ابن مسعود و روایات تدوین شده توسط او که شهرت دارد و انکارناپذیر است.
6. کتاب ابن عباس که در تفسیر و غیر آن تألیف و نگارش شده و تا المان نیز به طرق فراوان بین علما مشهور می باشد.
7. کتاب سلیم بن قیس هلالی که در زمان امیرالمؤمنین گردآوری شده و به ائمه علیهم السلام نیز عرضه شده است، مشهور و معروف است، در کتب رجالی از آن یاد شده و هم اکنون نیز موجود است. دو نسخه نزد ما و نسخه های فراوان و متعدد در اصفهان، قم، قزوین، کاشان، جبل عامل و ... موجود می باشد.
8. کتاب ابن ابی رافع که در کتب رجالی آمده است از ابتدا تا انتهای فقه را دربردارد. مصنف آن از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و هم عهد پیامبر (ص) بوده که کتابش را در زمان حضرت علی علیه السلام و به فرمان او برای عمال و کارگزارانش نوشته است تا هم آنها و هم دیگران و هم بعد از او به آن عمل کنند. این کتاب در کتب روایی و کتابشناسی آمده است.
9. نامه هایی که به امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان ایشان نوشته می شد مشهور است و نیز در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهما السلام و سایر ائمه علیهم السلام نامه هایی به خط خود ایشان یا به دستور ایشان نوشته می شد که این نامه ها و نوشته ها و جوابی ه ها در کتب مورد اعتماد مانند نهج البلاغه گردآوری شده است.
10. کتاب احتجاج و رسائل شیخ کلینی (ره) و ... که در زمان ائمه علیهم السلام و به دستور ایشان تألیف شده و به محضر ایشان رسیده و ائمه نیز آنها را تصحیح و از نویسندگان آنها تعریف و تمجید کرده اند و دستور به عمل کردن آنها داده اند. این کتب در کتابهای رجالی آمده که ذکر آنها موجب تطویل است.
11. اصول چهار صد گانه که در زمان ائمه تألیف و جمع آوری شده است، مشهورتر از آن است که برکسی پوشیده باشد.

12. نجاشی در آغاز کتاب رجال خود در طبقه اول رجال می گوید: ابورافع غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اسمش اسلم بود. او غلام عباس بن عبدالمطلب بود که وقتی مسلمان شد وی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هبه کرد. او از بهترین شیعیان بود و دو فرزند به نامهای عبیدالله و علی داشت که علی، کاتب امیرالمؤمنین علیه السلام بود. و روشن است هر فرمانی که از علی علیه السلام نوشته می شد، حدیث است و او هم که از صحابه می باشد. نجاشی در ادامه می گوید: ابی رافع کتابی به نام سنن و احکام و قضایا دارد که سند آن را اینگونه ذکر می کند: از ابی رافع [از علی بن ابی رافع] از علی بن ابی طالب علیه السلام ... سپس ابواب مختلف کتاب را بیان می کند: صلوٰه، صوم، حج، ...
- نجاشی می افزاید: علی بن ابی رافع تابعی و از اخیار شیعه، کتاب دیگری هم دارد. او از اصحاب امیرالمؤمنین و کاتب او بود و حدیث زیاد از حفظ داشت. کتابی در علم فقه دارد که شامل وضو، صلوٰه و سایر ابواب فقه می شود. سپس نجاشی سند آن را ذکر می کند.
- نجاشی در ادامه طبقه اول این گونه می گوید: پس از او [علی بن ابی رافع]، سلیم بن قیس هلمالی است که او نیز کتابی دارد و سندش را بیان می کند. بعد از او اصبع بن نباته است از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام که پیمان مالک اشتر و نامه به فرزندش از او روایت شده و نجاشی سند آنها را نیز یادآور می شود.
- بعد از او عبدالله بن حر جعفی، شخصی سلحشور، جنگجو و شاعر بود که نسخه ای از امیرالمؤمنین از وی روایت شده است. سپس به ایمن بن تغلب می پردازد که از علی بن المحسین علیهما السلام روایت کرده است. او کتابهایی از جمله تفسیر غریب القرآن، کتاب الفضائل و... دارد. نجاشی می گوید: از وی سی هزار حدیث روایت شده است.
13. شیخ اجل محمد بن شهر آشوب از معالم العلماء از شیخ مفید نقل می کند که: امامی^ه در عهد امیرالمؤمنین تا عهد امام حسن عسکری علیه السلام، چهارصد کتاب به نام اصول چهار صد گانه نوشته اند که همگی در حدیث و روایت هستند.
14. محقق در معتبر می گوید از امام صادق علیه السلام نزدیک به چهارهزار نفر نقل روایت کرده اند تا جایی که می نویسند: در ثبت پاسخهای حضرت به سوالات (فقهی و دینی) چهارصد نو سنده چهار صد کتاب نوشته اند که آنها را اصول می نامند.
- بین این دو عبارت (عبارت ابن شهر آشوب و عبارت محقق) منافاتی نیست و سزاوار است که بین آنها جمع بقرار کنیم. بلکه باید بیشتر از آن را ذکر کنیم چرا که بعضی از راویان سی کتاب، بعضی صد کتاب و بعضی مثل یونس بن عبدالمرحمن هزار کتاب در رد عامه و سی کتاب در غیر آن نوشته است.
- و نیز روایت شده است حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی از مشایخ یونس کتابی از کتب حدیثی همانگونه که ذکر شد را تألیف کرده است. در ضمن کتاب رجال میرزا محمد بن علی استرآبادی، شش هزار و ششصد کتاب و شاید بیشتر از تألیفات علمای امامیه و روایات ایشان ذکر شده که چه بسا اکثر آنها در قرن اول هجری نگاشته شده باشد و شکی نیست که هشتصد کتابی که در دو عبارت گذشته بیان شد اکثر آنها، کتابت و تدوینشان در قرن اول بوده باشد. احادیث دال بر امر به کتابت حدیث و قرآن بیش از حد شمارش است و از حد توانر گذشته است.
15. ادعیه صحفه کامله [سجّادیه] و کتابت آن توسط امام باقر علیه السلام و زید بن علی علیه السلام به املاء پدر بزرگوارشان مشهور و متواتر است، در حالی که مقابله آن نیز مروی و مذکور است.
16. حدیث بلال را که رئیس المحدثین شیخ صدوق (ره) در کتاب من لایحضره الفقیه و نیز در کتاب املای و غیر آن در فضیلت اذان و توصیف بهشت و ... نقل می کند، عبدالله بن علی به املاء بلال نوشته است. بلال از صحابه بوده و سخنان او مشتمل بر احادیث فراوان است.
17. نوشته هایی که نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بود و ایشان هنگام شهادتش به امام حسن علیه السلام و او به امام حسین علیه السلام سپردند و امام حسین علیه السلام نیز هنگام سفر به کربلا و نگرانی از کشته شدن و قرار گرفتن در دست دشمنان و یقین به این امر، آنها را نزد ام سلمه سپرد و علی بن المحسین علیه السلام پس از مراجعت آنها را پس گرفت و به امامی پس از امام دیگر منتقل شد. در آن نوشته ها اخبار و آثاری است که رد و دفع نمی شود و همه از احادیث مکتوب در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عصر ایشان بوده است.
18. شیخ صدوق (ره) در اول کتاب اکمال المادین می گوید: ائمه علیهم السلام یک سال یا کمتر یا بیشتر قبل از رحلتشان مردم را نسبت به امر غیبت آگاهی می دادند و آن را برای پیروانشان تبیین می کردند که این روایات در صحیفه ها حفظ و به صورت کتاب تدوین می شدند در حالی که هنوز حدود دو ست سال کمتر یا بیشتر تا غبت فاصله بود. از پیروان و شیعیان ایشان کسی نیست مگر اینکه آن موضوع را در بیشتر کتابها و روایات و مصنّفانشان ذکر کرده اند که آن تألیفات به «اصول» شناخته می شوند و در سالهای قبل از غیبت منظم و مدون نزد شیعیان آل محمد علیهم السلام محافظت می شدند. روشن است که غیبت در سال 260 هجری بوده و معلوم است که کتابهایی که به آن اشاره شد همگی یا اکثر آنها در قرن اول نوشته شده و همه آنها روایت هستند.

19. طبرسی در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند در جریان فتح بصره، وقتی مردم جمع شدند، حسن بصری در میان آنها بود و لوح هایی به همراه داشت و وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گفت، او آنها را می نوشت.

همچنین [برای تکمیل بحث] نگاه کنید به باب «ما عند المائمه علیهم السلام من المکتب فی الماصول» در اصول کافی و نیز باب «فضل المکتابه و المتمسک بالمکتب» و... در اصول کافی که آنها در این موضوع کفایت می کنند و اگر این ها را به دیگر کتب حدیثی و رجالی (که در این زمینه مطالبی دارند) منضم کنیم فصل مشبعی خواهد شد. اگر عنان قلم را در این مجال رها کنیم به اطاله می کشد و خستگی به همراه خواهد داشت و تازه بر انجام آن قادر نیستیم. بنابراین تحت تأثیر کلامی که اصلش برای عامه است و بعضی متأخرین از خاصه بنا بر غفلت آن را نقل کرده اند، قرار مگیر و گمان مبر که نگارش حدیث و مقابله و تصحیح آن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و سلم انجام نشده و نیز گمان مبر که از برکردن از نوشتن بهتر است، بلکه عکس آن می باشد. زیرا وجدان بر آن شهادت می دهد چون نسیان، طبیعت ثانوی انسان است. همچنین نص متواتر داریم که نوشتن موثق تر از حفظ کردن است. پس اعتماد بر حدیث مکتوب بعد از مقابله و تصحیح آن سزاوارتر است.

1. نک برای تبرک، تعدادی از روایاتی را که اشاره به این موضوع دارد بیان می کنیم:

1. شیخ جلیل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (ره) در کافی به سند خودش روایت می کند، امام صادق علیه السلام فرمود: قلب، به کتابت اتکا و اعتماد می کند.
2. همچنین امام علیه السلام می فرماید: بنویسید، تا ننویسید حفظ نمی کنید.
3. و نیز می فرماید: از کتابهایتان محافظت کنید که در آینده به آن نیاز پیدا خواهید کرد.
4. و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: بنویسید و دانشتان را میان برادرانتان پراکنده کنید. هنگامی که از دنیا رفتید کتابهای شما به ارث به آنها می رسد، روزگاری هرج و مرج فرا خواهد رسید که هیچ انیسی جز کتاب برای مردم نخواهد بود.
5. امام صادق علیه السلام می فرماید: سخنان ما را شیوا و فصیح بیان (و مکتوب) کنید، زیرا ما قوم فصیح هستیم.
6. از امام صادق علیه السلام روایتی در فضیلت زیارت امام علی علیه السلام نقل شده که در ادامه آن می فرماید: این سخن را با آب طلا بنویسید.
7. از ایشان در حدیث فضیلت ائمه علیه السلام آمده است: واجب است این سخن با آب طلا نوشته شود.
8. در حدیث کنز از امام رضاعلیه السلام راوی می گوید: گفتم فدایت گردم، می خواهم آن را بنویسم. آنگاه امام دوامت را مقابل من قرار داد، دوامت را از دست ایشان گرفتم و بنویسدم. سپس سخن ایشان را نوشتم.
9. شخصی از امام جواد علیه السلام سؤال کرد که بزرگانی از ما از امام صادق و امام باقر علیهما السلام احادیثی روایت کرده اند که به دلیل تقیه شدید، نوشته های ایشان را پنهان کرده و نقل نکرده اند. پس از مرگ ایشان کتابهایشان به ما رسیده [با آنها چه کنیم؟]، امام فرمود: آنها را بیان کنید که حق هستند.
10. از حمزه بن طی آر نقل است که وی برخی از خطبه های امام باقر علیه السلام را به امام صادق علیه السلام عرضه کرد.
11. ابن فضال و یونس گفتند: کتاب فرائض امیرالمؤمنین علیه السلام را به امام ابی المحسن الرضاعلیه السلام عرضه کردیم، امام فرمود: صحیح است.
12. شیخ جلیل رئیس المحدثین ابو جعفر بن بابویه قمی (ره) در امالی از رسول خدا نقل می کند: مؤمن وقتی که می میرد، اگر فقط یک ورق کاغذ که در آن علمی باشد از خود به جاگذارد، همان کاغذ در روز قیامت میان او و آتش حاجبی خواهد شد و خداوند تعالی به ازای هر حرف آن نوشته، شهری بزرگتر از هفت برابر دنیا به وی عطا می کند. احادیث و روایات در این زمینه زیاد است که ما فقط از باب تبرک دوازده عدد آن را ذکر کردیم.